

آیه الله امامی کاشانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مسأله غیبت امام زمان (عج) در آثار شیخ مفید (ره)

﴿يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَا الضُّرَّ وَجِئْنَا بِبِضَاعَةِ مُرْجَاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ﴾^۱
حمد و سپاس خداوند منان را که توفیق یافتیم به مناسبت بزرگداشت محقق عالی مقام و محدث بزرگ شیخ مفید قُدّس سرّه در باره غیبت حضرت بقیّه الله فی الارضین عَجَّلَ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيف مقاله ای بنویسم.
یکی از آثار ارزنده شیخ مفید رضوان الله تَعَالَى عَلَیْهِ رساله: «الفصول العشرة فی الغیبة»^۲ است. در این رساله، ده ایراد و شبهه به عنوان ده فصل ذکر نموده است و برای هر یک پاسخ خاصی فرموده است.

۱- قرآن کریم، سوره مبارکه یوسف، آیه کریمه ۸۸.

۲- نسخه خطی رساله، در کتابخانه مجلس شورای اسلامی است.

شبهات ده گانه

اول: از ولادت حضرت مهدی عَجَلُ الله تَعَالٰی فَرَجَهُ الشَّرِیف کسی از آشنایان و دشمنان مطلع نگردیده است.

پاسخ: ولادت کودک پنهان از مردم حتی بستگان خلاف عرف و عادت نیست و گاهی مصلحت در خفاء فرزند است مانند فرزندان همسر دوم که بعضی از پدرها از همسر اول و فرزندانش مخفی می دارند نیز فرزندان بعضی از سلاطین. و محمد بن جریر طبری در کتاب تاریخ خود، موارد متعدده ای را ذکر نموده است.

دوم: جعفر برادر امام عسکری عَلَیْهِ السَّلَام منکر فرزند برای آن حضرت بود و خود را وارث می دانست.

پاسخ: اَمّت اسلام اَتّفاق دارند که جعفر، مقام عصمت نداشت و انکار حق و ادّعای باطل از این قبیل افراد، امکان دارد و خلاصه این که سخن وی، قابل اعتماد و استناد نیست و قرآن کریم در باره فرزندان یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم خلیل الرَّحْمَن صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِمْ و علیّ اولادهم الاصفیاء سخن می گوید و ستم هایی که بر یوسف روا داشتند نقل می کند: او را در چاه افکندند و به ثمن بخش فروختند و به پدر گفتند گرگ او را پاره کرده است و آن همه دل پدر پیر را آزرده.

سوم: امام عسکری عَلَیْهِ السَّلَام مادر بزرگوارش «اُمّ الحسن» را وصی خود قرار داد تا در امور موقوفات دخالت نماید، نه فرزندش.

پاسخ: پنهان داشتن امر فرزند، مسأله ای است عادی و حفظ او ایجاب نمود در باره امام قائم عَجَلُ الله تَعَالٰی فَرَجَهُ الشَّرِیف بعد از خود سکوت فرماید.

چهارم: ائمه هدی عَلَیْهِمُ السَّلَام با این که بنی امیه و بنی العباس دشمنان آنان بودند، مع ذلك غائب نشدند؛ چگونه می توان خفاء ولادت و غیبت را پذیرفت، با این که در زمان امام عسکری عَلَیْهِ السَّلَام شیعیان فراوان بودند و از اطراف برای آن حضرت، پول می آوردند.

پاسخ: تفاوت زمان امام قائم عَجَلُ الله تَعَالٰی فَرَجَهُ الشَّرِیف با آباء گرامیش

روشن است، زیرا خلفای وقت می دانستند ائمه هدی علیهم السلام در حال تقیه هستند و قیام مسلحانه علیه آنان نمی نمایند، اما از تمام ائمه اطهار علیهم السلام شنیده بودند که فرزندشان مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف قیام بسیف خواهد نمود و دولت باطل را برخواهد چید و دولت کریمه حق را به جای آن مستقر خواهد فرمود، علی هذا با شدت و اهتمام زیاد در تعقیب او بودند.

پنجم: امامیه ادعاء می نمایند که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف غائب است با این که خفاء و در پنهان زندگی نمودن، دور از همه آشنایان، حداکثر بیست سال است، نه در این مدت طولانی و هیچ کس هم اطلاعی ندارد، لذا قابل قبول نیست.

پاسخ: ادعای مخالفان بی اساس است، زیرا بسیاری از خواص و اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام در زمان حیات آن حضرت، به محضر آن بزرگوار شرفیاب می شدند و پس از وفات امام حسن عسکری علیه السلام غیبت صغری شروع شد و بسیاری از شیعیان توسط نواب اربعه، با امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در ارتباط بودند و خصوصیات سفراء و رابطه شیعیان در تاریخ، روشن است و قبل از ولادت او، روایات فراوان در باره غیبت صغری و کبری و طولانی شدن غیبت، از پدران بزرگوارش نقل شده است و اشخاص فراوان که دارای اعتبار هستند که بعضی آنان را علمای عامه هم قبول دارند، به محضر آن حضرت شرفیاب شده اند؛ از بغداد و همدان و اصفهان و قم و ری و مرو و نیشابور و اهواز.

ششم: امامیه مدعی است ولادت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف در سال ۲۵۵ هجری قمری بوده است و اکنون سال ۴۱۱ می باشد و طول عمر به این اندازه، برخلاف عادت است.

پاسخ: زمان ها و شرائط رسیدگی را نمی توان یکسان دانست از خلقت آدم ابوالبشر تاکنون، انسان هایی بوده اند که عمر بسیار طولانی داشته اند و قرآن کریم و اخبار اسلامی و تاریخ و تورات، اسامی این انسان ها را ذکر و تصریح نموده است. و سپس نام و مشخصات هریک را می نویسد و نیز قدرت خداوند سبحان را یادآور می شود.

هفتم: برفرض هم غیبت مهدی موعود عَجَّلَ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيف را بپذیریم، فائده‌ای بر وجود وصایت او مترتب نیست، زیرا نه انسان‌ها را به دین خدا دعوت می‌کند و نه حدود الهی را اجراء می‌نماید و نه احکام الهی را بیان می‌کند و نه امر به معروف و نهی از منکر و در یک جمله: گمراهی را هدایت نمی‌نماید و در راه اسلام جهاد نمی‌کند؛ بنا بر این، افرادی که به غیبت آن حضرت عقیده دارند، در رفتار و سلوک خود با کسانی که انکار امام غائب عَجَّلَ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيف می‌نمایند، فرقی ندارند.

پاسخ: اولاً هدف از مسأله، امامت حفظ شریعت مقدس اسلام و توجه دادن امت اسلام به اسلام است و لازم نیست امام عَلَیْهِ السَّلَام نسبت به انجام این اهداف، شخصاً مباشرت نماید؛ بلکه توسط نواب خاص و عام، وظایف را انجام می‌دهد، همان طوری که پیامبران آسمانی توسط رسولان و سفراء، مردم را دعوت به توحید نموده‌اند و خلاصه این که عقل، وجود امام عَلَیْهِ السَّلَام را جهت حفظ شریعت و هدایت جامعه اسلامی، ضروری می‌داند و عقیده فقدان امام عَلَیْهِ السَّلَام منافی عقل است.

ثانیاً سبب غیبت امام عَلَیْهِ السَّلَام، جامعه است و حضور علنی آن حضرت، مانع دارد و مانع هم خودمان هستیم و خداوند تبارک و تعالی برای صلاح انسان‌ها، حجت فرستاده است؛ ولی بشر از استفاده او، خود را محروم ساخته است و اگر حجت خدای متعال روی زمین نبود و فساد، اجتماع را می‌گرفت، خداوند سبحان سبب نبودن حجت و مصلح بود و بر خدای تعالی شایسته نیست که راهنمای بشر را از میان بردارد و یا به طور کلی خلق نفرماید؛ خلاصه آن که خداوند حکیم، تمام ابزار صلاح را در اختیار بشر قرار داده است و این انسان‌ها هستند که برخوردار شوند و یا خود را محروم نمایند.

هشتم: گروهی می‌گویند موسی بن جعفر عَلَیْهِمَا السَّلَام حی و غائب است و کیسانیه، غیبت محمد بن حنفیه را و ناووسیّه، غیبت جعفر بن محمد را و اسماعیلیّه، غیبت اسماعیل بن جعفر را عقیده دارند و شما امامیه انکار می‌نمایید، ولی خودتان غیبت مهدی عَجَّلَ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيف را معتقدید؛ آیا آن انکار و

این عقیده، متناقض نیست؟

پاسخ: این گروه‌ها خلاف محسوس و مشهود می‌گویند؛ زیرا وفات و شهادت این اشخاص را مردم دیده‌اند و تاریخ نقل کرده است و این گروه‌ها محسوسات را انکار می‌نمایند، برخلاف عقیده امامیه که ولادت و کودکی آن حضرت را دیده‌اند و پس از امام عسکری علیه السلام با او ارتباط داشته‌اند.

نهم: امامیه، غیبت مهدی موعود عَجَّلَ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيف را مصلحت عامه و خیر و صلاح جامعه بشری می‌شناسد و این امر را لطفی از سوی خدای سبحان می‌داند و در عین حال، وجود و ظهور و تدبیر امام قائم عَجَّلَ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيف را لطف حق تعالی می‌داند و این عقیده، تناقض است؛ زیرا اگر مصلحت در ظهور و امر و نهی و تدبیر اوست، چگونه مصلحت در غیبت است.

پاسخ: این ایراد، برخاسته از عدم درک شرایط است و مصالح و مفاسد بر اساس شرایط و احوال، تغییر می‌یابد؛ در شرایطی که مردم از امام قائم عَجَّلَ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيف اطاعت می‌نمایند، مصلحت در ظهور اوست و زمانی که مردم او را پیروی نمی‌کنند و شرایط ناامنی او را فراهم سازند، مصلحت در غیبت است و لذا می‌بینید خداوند تعالی بندگان خود را به توحید و ایمان، دعوت فرموده است؛ اما در هنگام تقیه حکم کفر را بر زبان جایز دانسته است.

دهم: شبهه دهم این است که: روزی که مهدی موعود عَجَّلَ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيف ظاهر گردد، مردم او را نمی‌شناسند و از هویت او آگاه نیستند؛ بنا بر این، باید با معجزه هویت خود را بشناساند، و حال آن که معجزه در انحصار پیامبران است و مهدی آخر الزمان عَجَّلَ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيف پیامبر نیست؛ بنا بر این، غیبت امام علیه السلام با مسأله خاتمیت پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در تضاد است.

پاسخ: اولاً در احادیث فراوان، نشانه‌هایی برای ظهور امام منتظر ارواحنا فداه ذکر شده است، مانند خروج سفیانی و دجال، که موجب آشنایی‌های مردم با آن حضرت خواهد بود.

ثانیاً معجزه و امور خارق العاده در انحصار پیامبران الهی نیست. در قرآن کریم

داستان مریم کبری و مادر موسی را می خوانیم:

﴿...كَلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا الْمَحْرَابُ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّنِي لَكَ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ...﴾^۱
 ﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خَفَتْ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾^۲

تمام مطالب متکلم بزرگ قُدّس سرّهُ در این رساله و کتاب «الفصول المختارة من العیون و المحاسن»^۳، در باره غیبت مدار عالم امکان عَجَّلَ اللهُ تَعَالَىٰ فَرَجَهُ الشَّریف و شبهات منکرین حول چهار محور است:

- ۱- مسأله غیبت بر اساس عقل و سمع است.
 - ۲- عقیده به غیبت، دارای آثار خارجی است.
 - ۳- غیبت در مدّت طولانی، خلاف عادت نیست.
 - ۴- امامیه در این عقیده، دچار تضادّ و انحراف نشده اند.
- و موضوع ۳ و ۴ واضح است و ما در باره قسمت ۱ و ۲ توضیح بیشتری می دهیم؛ إن شاء الله.

برهان عقلی

خداوند حکیم، انسان را برای نیل به کمال آفریده است و او را با کوله بار تکلیف، در بیابان حیرت و جهل، رها نمی سازد و بعثت پیامبران آسمانی از آدم تا خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بر این اساس است و نیز امامت اوصیاء پیامبران بر همین پایه است و تاریخ بیانگر این حقیقت است و بحث اتّصال اوصیاء در کتب حدیث از اهتمام خاصّی^۴ برخوردار است و محدّث بزرگ صدوق رضوانُ اللهُ تَعَالَىٰ

۱- سورة مبارکه آل عمران، آیه ۳۷.

۲- سورة مبارکه قصص، آیه ۷.

۳- ص ۸-۲۶۶.

۴- کمال الدّین و تمام النّعمة، ص ۲۱۱-۲۴۱.

عَلَيْهِ، شصت و پنج حدیث در این موضوع ذکر نموده است. و حکمای اسلام، این حقیقت را به نام «قاعده لطف» بیان کرده اند؛ و نکته دوم این که ولیّ الله الأعظم که مقام ولایت مطلقه الهیه است، تجلّی تامّ اسماء حُسْنائیِ خداوند تبارک و تعالی است و زمان نمی تواند از جلوه تامّ خداوند سبحان خالی باشد؛ زیرا امامت، عبارت است از خلافت از سوی خدای تبارک و تعالی و صاحب مقام خلافت، مقام ولایت است و ولایت ذاتی برای خاتم انبیاء صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است و ولایت امام و خلیفه از ولایت مطلقه رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نشأت می گیرد و ولایت، همانا تصرّف در خلق و عالم امکان است و ولایت، باطن نبوّت است، و ظاهر آن انباء است و نبوّت، دایره ای است که از آدم عَلَيْهِ السَّلَام آغاز و نقطه پایان دایره، وجود مبارک ختم پیامبران صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است.

و ولایت دایره ای است که نقطه آغاز آن آدم عَلَيْهِ السَّلَام است و همه پیامبران الهی و اوصیاء گرامیشان، نقطه های این دایره اند و نقطه پایان وجود اقدس قطب عالم امکان حضرت بقیّة الله فی الارضین عَجَّلَ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِیف است و با رحلت رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ باب نبوّت، مسدود گردید، اما باب ولایت مفتوح است و نمی تواند مسدود باشد؛ زیرا صلاح دنیا و دین انسان ها که نقطه کمال بشریّت است، درگرو مقام ولایت است و با رحلت وجود مقدّس مهدی آخر الزّمان، نظام عالم، مختل خواهد گردید و قیامت فرامی رسد.

و اما دلیل سمع و نقل، همانا روایات متواتره درباره غیبت آن حضرت است و تواتر موجب یقین است.

معنای تواتر:

التواتر التتابع والخبر المتواتر: ان يحدثه واحد عن واحد.^۱

شیخ الرئيس ابن سینا می نویسد: «القضايا التواتریّة و هی الّتی تسکن إليها

النفس سکوناً تاماً یزول معه الشک لکثرة الشهادات مع إمكانه بحیث یزول الریبة عن وقوع تلك الشهادات علی سبیل الاتفاق والتواطؤ»^۱.

و خواجه نصیر الدین طوسی قدس سره در شرح کلام شیخ رئیس می نویسد: «الشهادات قد تكون قولیة و قد لا تكون کالایمارات و الرجوع فیہ إلى حصول الیقین و زوال الاحتمال للوثوق بعدم مواطاة الشهادات و امتناع اجتماعهم علی الکذب»^۲.

و خلاصه کلام این دو حکیم و منطقی این است که: تواتر در زمانی وجود دارد که شهادت بر موضوعی از افراد متعدد صورت پذیرد، به طوری که احتمال کذب داده نشود، و تعداد چهل نفر معیار نیست، بلکه معیار در تواتر، اطمینان است بر این که اتفاق بر کذب ننموده اند؛ بنا بر این، احادیث در باره غیبت حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، بالغ بر یکصد و پنجاه حدیث است و بسیاری از آنها، صحیح و موثق است و باید گفت: تواتر پس از تواتر است، زیرا: احادیث از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علیه السلام در باره غیبت، بیست و هفت حدیث است و از امام حسین تا امام باقر علیهم السلام، سی و سه حدیث است.

و از امام صادق علیه السلام، پنجاه و هفت حدیث است.

و از امام موسی بن جعفر تا امام عسکری علیهم السلام، سی و سه حدیث است.

بنا بر این در مسأله غیبت، نه یک تواتر است که چهار تواتر است در چهار عصر؛ زیرا اکثر احادیث، صحیح و معتبر است، و هریک از این چهار بخش، به تنهایی جای تردید را باقی نمی گذارد، چه رسد به تمام احادیث شریفه این باب. و حقیر بحمد الله و المنة، موفق شدم در بسیاری از احادیث، اعم از مسأله غیبت یا سایر مباحث مربوط به امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، از نظر

۱- شرح اشارات، ج ۱، ص ۲۱۸.

۲- شرح اشارات، ج ۱، ص ۲۱۹؛ معجم احادیث المهدی (ع)، ج ۵.

سند، بررسی نمایم.

مانند مسائل:

۱- غیبت.

۲- إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنَ الْحَجَّةِ.

۳- إِتِّصَالُ الْوَصِيَّةِ.

۴- نزول عیسی بن مریم عَلَیْهِ السَّلَام و اقتداء او به آن حضرت.

۵- من مات و لم یعرف إمام زمانه، مات میتة الجاهلیة.

گرچه در حدیث متواتر، رسیدگی اسناد لازم نیست، و لذا علمای اسلام معمولاً درباره سند احادیث مربوط به امام زمان، وارد بحث نشده‌اند؛ زیرا اخبار در باره مهدی عَجَّلَ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِیف بیش از هر مسأله‌ای از مسائل اسلامی است. اما حقیر توفیق یافتم در ابواب پنج گانه فوق، از نظر سند بررسی نمایم. و در این مختصر، به عنوان نمونه، به یک حدیث اشاره می‌نمایم:

حدَّثَنَا أَبِي^۱ و مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ^۲ و مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى الْمُتَوَكِّلِ^۳ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ قَالُوا: حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ^۴ و عَبْدِ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ^۵ و مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ^۶ جَمِيعاً قَالُوا: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى^۷ و إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ^۸ و أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ^۹ و مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ^{۱۰} جَمِيعاً قَالُوا: حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ السَّرَادُ^{۱۱} عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْحَصِينِ^{۱۲} عَنْ أَبِي بَصِيرٍ^{۱۳} عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ: الْمَهْدِيُّ مِنْ وَلَدِي، إِسْمُهُ إِسْمِي، وَ كُنْيَتُهُ كُنْيَتِي، أَشْبَهَ النَّاسَ بِي خَلْقاً وَ خُلُقاً، تَكُونُ لَهُ غَيْبَةٌ وَ حِيرَةٌ حَتَّى تَضِلَّ الْخَلْقُ عَنْ أَدْيَانِهِمْ، فَعِنْدَ ذَلِكَ يَقْبَلُ كَالشَّهَابِ الثَّاقِبِ فَيَمْلَأُهَا قِسْطاً وَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلُمًا وَ

۱- من المشايخ الثقات. ۲- من المشايخ الثقات. ۳- من المشايخ الثقات.

۴- من المشايخ الثقات. ۵- من المشايخ الثقات. ۶- من المشايخ الثقات.

۷- من المشايخ الثقات. ۸- من المشايخ الثقات. ۹- من المشايخ الثقات.

۱۰- من المشايخ الثقات. ۱۱- من المشايخ الثقات. ۱۲- من المشايخ الثقات.

۱۳- لیث المرادی، من أصحاب الإجماع و من أوتاد الأرض.

جوراً»^۱.

و در کتب اهل سنت نیز روایات فراوان است و در آنها کلماتی به کار رفته است که اشاره به غیبت آن حضرت است. مانند:

«المهديّ رجل من عترتي»؛ «المهديّ منّا أهل البيت، يصلحه الله في ليلة خلقه خلقی»؛ «يرضى في خلافته أهل الأرض و أهل السماء و الطير في الجو»؛ «الأئمة من بعدي إثنا عشر»؛ «يخرج المهديّ»؛ «ابشري يا فاطمة المهديّ منك»؛ «المهديّ رجل من ولد فاطمة ابنة النبيّ صلّى الله عليه و آله و سلّم و ما الخلافة إلّا فيهم»^۲.

این گونه کلمات از رسول خدا صلّى الله عليه و آله و سلّم به وضوح نشان می دهد که مهدی آخر الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف امام و حجت خدا و وصی پیامبر اکرم صلّى الله عليه و آله و سلّم است و وصی، همواره متصل با موصی است؛ همان طور که تاریخ در باره اتصال اوصیاء پیامبران شهادت می دهد و جدا بودن وصی از موصی در طول قرن ها، به هیچ وجه قابل قبول نیست و مشروح آن در مقاله آمده است.

ولذا گروهی از علمای بزرگ اهل تسنن به ولادت آن حضرت در «سرّ من رأی» و فرزند بلا فصل امام حسن عسکری علیه السلام اعتراف نموده اند و «الزام الناصب» نام بیست و نه نفر از آقایان را ذکر کرده است^۳، و ما در این مقاله آوردیم.

احادیث معتبر و متواتر که بر غیبت آن حضرت دلالت دارد، با پنج عنوان آمده است:

۱- غیبت.

۲- اتصال وصیت و اوصیاء.

۳- من مات و لم يعرف إمام زمانه مات ميتة جاهليّة.

۱- کمال الدین و تمام النعمة، ص ۲۸۷.

۲- البرهان، تألیف المتقی الهندي، ص ۸۹-۹۸.

۳- الزام الناصب، ج ۱، ص ۳۲۱-۳۴۰.

۴- إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنَ الْحُجَّةِ.

۵- مَنْ شَاهَدَ الْقَائِمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

در باره عنوان اول، از باب نمونه به یک حدیث معتبر اشاره نمودیم. و برای عنوان دوم به یک حدیث معتبر به عنوان نمونه اشاره می شود:

حدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْحَمِيرِي قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ قَالَ: خَرَجَ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى بَعْضِ رِجَالِهِ فِي عَرْضِ كَلَامٍ لَهُ: «مَا مَنَى أَحَدٌ مِنْ آبَائِي عَلَيْهِمُ السَّلَامُ بِمَا مَنَيْتَ بِهِ مِنْ شَكِّ هَذِهِ الْعَصَابَةِ فِي إِنْ كَانَ هَذَا الْأَمْرُ أَمْرًا أَعْتَقْدُ تَمُوهُ وَدَنْتُمْ بِهِ إِلَيَّ وَقْتُ ثَمَّ يَنْقَطِعُ..... مَوْضِعٌ وَإِنْ كَانَ مُتَّصِلًا مَا اتَّصَلَتْ أُمُورُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَمَا مَعْنَى هَذَا الشَّكِّ»^۱.

حدیث شریف از نظر سند صحیح است: محمد بن الحسن: ثقة، عبدالله بن جعفر الحمیری ثقة و از اصحاب امام هادی و امام عسکری عَلَيْهِمَا السَّلَام است.^۲
احمد بن اسحاق: شیخ الطائفة فرموده است: «احمد بن اسحاق بن عبدالله بن سعد بن مالک بن الأحوص الأشعري، كبير القدر و كان من خواص أبي محمد عَلَيْهِمَا السَّلَام و رأى صاحب الزمان عَلَيْهِ السَّلَام و هو شيخ القميين»^۳.

مفاد حدیث این است که: «امام عسکری عَلَيْهِ السَّلَام خطاب به کسانی که در باره امامت آن حضرت تردید نموده اند می فرماید: در صورتی ممکن است در امامت من شک نمایید که مسأله امامت موقت، محدود به زمان و بالاخره روزی پایان پذیرد، اما با توجه به این که امامت امری است مستمر و دائرمدار شرع و شریعت الهی، بنا بر این تردید معنی ندارد و بین قطعات زمان و رشته اعصار و قرون فرق و تفاوتی نیست و بالاخره تا انسان در روی زمین است، تکلیف و دین و هدایت هم هست، بنا بر این نبوت و امامت متصل و مستمر وجود داشته و دارد و گر نه فلسفه خلقت انسان لغو خواهد بود و موضوع اتصال وصیت و اوصیاء از زمان آدم عَلَيْهِ

۱- کمال الدین و تمام النعمة، ص ۲۲۲، حدیث ۱۰. ۲- جامع الرواة.

۳- معجم رجال الحديث.

السَّلام تا روز قیامت در کتب حدیث آمده است و شیخ صدوق روایات متواتر در این زمینه نقل نموده است و در بعض اخبار اوصیاء هر پیامبر الهی را ذکر نموده است. و آنچه از این احادیث شریفه استفاده می شود این است که وصایت و امامت بعد از هر پیامبر سنت الهی است و در حدیث دوم این باب که بسیار طولانی است، چند نکته استفاده می شود:

۱- بین خداوند متعال و مردم، باید ولیّی که رمز ارتباط بین خلق و خالق است، همواره وجود داشته باشد.

۲- حلال و حرام را که پیامبر آورده است، باید کسانی که عالم به احکام و معارف الهی هستند، به عنوان اوصیاء برای مردم بیان نمایند.

۳- حجت خداوند متعال روی زمین برای این است که کسی در عدم تکلیف و بالآخره کفر و فسق زندگی نکند.

۴- این نعمت الهی است که در طول تاریخ انسان ها است و در آخر حدیث است: «فهذا تبیان السنّة»^۱.

شیخ مفید رضوان الله تعالی علیه در پاسخ های ده گانه خود، به گوشه ای از این وضعیت اشاره فرموده است.

و اما بخش سوم: «من مات ولم یعرف امام زمانه» علاوه بر این که روایات معتبره و متواتر از طرق امامیه وجود دارد از طرق عامّه نیز حدیث نقل شده است.

پایان نامه ای به نام: «اندیشه های کلامی شیخ مفید» نوشته و ترجمه شده است^۲ وی می نویسد: «آخرین استدلال مفید روایت «من مات ولم یعرف امام زمانه مات میتة الجاهلیة»^۳ است که از طرق امامیه نقل نموده است - و نویسنده از کتاب «الافصاح» نقل کرده است -؛ در صورتی که این جانب در کتاب مزبور دقت

۱- کمال الدین و تمام النعمة، ص ۲۱۳ - ۲۲۰.

۲- نویسنده: مک درموت، مترجم: آقای احمد آرام.

۳- شیخ مفید در آغاز کتاب «افصاح»، این حدیث را متواتر دانسته است و فرموده: «و اما الخبر فهو المتواتر عن النبی (ص) قال: «من مات و...».

نموده در آن اشاره‌ای به طرق امامیه نیست، با این که دو حدیث از طرق عامه به مضمون بالا آمده است:

حدیث ۱- حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ إِسْحَاقَ التَّسْتَرِي ثَنَا يَحْيَى الْحَمَانِي ثَنَا أَبُو بَكْرٍ بْنُ عِيَّاشٍ عَنْ عَاصِمٍ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ معاوية قال: سمعت رسول الله (ص) يقول: «من مات و ليس في عنقه بيعة لي مات ميتة جاهليّة»^۱.

حدیث ۲- شريح بن عبيد عن معاوية قال: قال رسول الله (ص): «من مات بغير إمام مات ميتة جاهليّة»^۲.

بنا بر این، مضمون حدیث متواتر و معتبر در امامیه، در کتب حدیث اهل سنت نیز آمده است.^۳

و احادیث مزبور این قسمت را بیان می‌فرماید که انسان بدون امام نمی‌تواند باشد.

روشن است که اهل تسنن برای امام، معنای عام قائلند و امامیه در جای خود به اثبات رسانده‌اند که امام، عبارت است از وصی پیامبر و وصی را موصی تعیین می‌فرماید و باید دارای مقام عصمت باشد.

در این بخش از احادیث خواستیم روشن نماییم که شیخ مفید علی الله مقامه الشریف ظاهراً بر دو حدیث مزبور از کتب اهل سنت توجه داشته است، گرچه الفاظ حدیث با احادیث امامیه فرق دارد، اما مضمون یکی است و نویسندگان پایان‌نامه، در نقل کلام شیخ مفید و نظریه آن مرحوم، اشتباه نموده است.

۱- المعجم الكبير، للطبراني، جلد ۱۹، ص ۳۲۴.

۲- المعجم الطبراني، ص ۳۳۸.

۳- در مقاله آقای مهدی فقیه ایمانی، از انتشارات کنگره هزاره شیخ مفید، این حدیث از هفتاد کتاب از کتاب‌های اهل سنت نقل شده است.

و بخش ۴ و ۵ نیز دارای احادیث معتبر و متواتر است و چون بنا بر اختصار است از نقل اخبار غیبت صرف نظر می‌نمائیم.

آخرین سخن

و آخرین سخن این که انتظار فرج که در روایات عامه^۱ و خاصه، فراوان آمده است، در سایه عقیده به مهدی شخصی عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِیفِ جَدِی و واقعی است نه مهدی نوعی یعنی مصلح جهانی و یا صنفی یعنی یکی از فرزندان رسول اکرم صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ که روزی به دنیا خواهد آمد؛ زیرا حقیقت سؤال از خداوند متعال برای فرج، به معنای خواستن به تمام وجود است و نیز انتظار، آمادگی کامل است، و زمانی خواستن و انتظار تحقق دارد، که آن حضرت حضور دارد. اما به خاطر موانع، ظهور نفرموده است و جامعه بشریت با عقیده به حضور او، خود را می‌تواند بسازد و امیدوار به آینده بشری نیز باشد و شور و هیجان و حماسه انتظار قطب عالم امکان، وقتی است که انسان بداند او زنده است و اگر خود را اصلاح کند، ظاهر خواهد گشت و گرنه انتظار فرج، یک شعار تو خالی بیش نیست و به هیچ وجه، یأس را تبدیل به امید و نشاط نمی‌نماید و این حقیقت را متکلم بزرگوار شیخ مفید رضوانُ الله تَعَالَى عَلَیْهِ در پاسخ شبهه هفتم فرمود: «حضور علنی آن حضرت، مانع دارد و مانع، ما هستیم».

۱- الترمذی، ج ۵، ص ۵۶۵؛ و بیست و هفت کتاب دیگر از اهل تسنن به نقل «معجم احادیث المهدی عَلَیْهِ السَّلَام»، ج ۱، ص ۲۶۸ - ۲۶۹.